

بیدل شناس مشهور افغانستانی درگذشت



دکتر اسدا... حبیب، نویسنده، شاعر، بیدل شناس و رئیس پیشین دانشگاه کابل، جمعه، چهارم آذر در سن هشتادویک‌سالگی در کشور آلمان چشم از جهان فروبست.

را در ولایت فاریاب افغانستان سپری کرد و دوره کارشناسی را در دانشکده ادبیات دانشگاه کابل و دوره دکتری را در انستیتو زبان‌های شرقی دانشگاه مسکو خواند.

او پس از تحصیل به کابل بازگشت و استاد دانشکده ادبیات دانشگاه کابل شد و سال‌ها در این سمت فعالیت کرد.

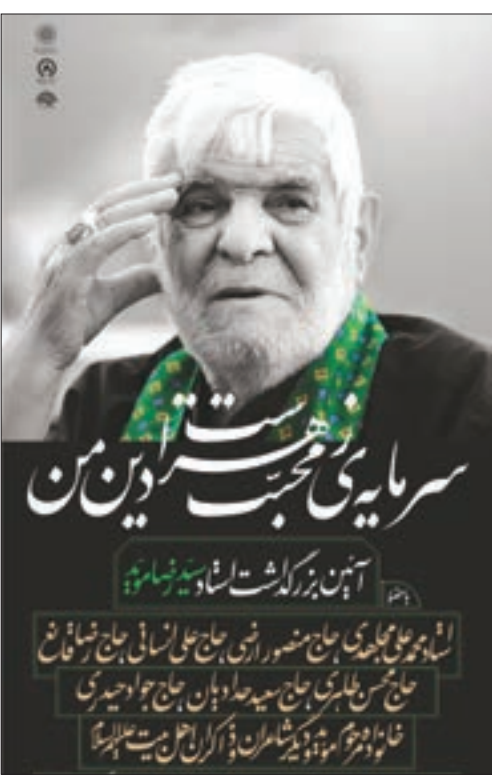
دکتر حبیب علاوه بر استادی در دانشگاه کابل، مدتی سمت ریاست اتحادیه نویسندگان افغانستان و ریاست دانشگاه کابل را نیز به عهده داشت. اسدا... حبیب عضو آکادمی علوم افغانستان نیز بود.

او یکی از بیدل شناسان و ادبیات‌شناسان شناخته‌شده افغانستان بود و آثار پژوهشی زیادی در این عرصه از خود بر جای گذاشته است.

زنده‌یاد دکتر اسدا... حبیب عضو حزب دموکراتیک خلق افغانستان نیز بود. او پس از شروع جنگ‌های داخلی در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ راه مهاجرت در پیش گرفت و در کشور آلمان پناهنده شد و تا پایان عمر در آنجا زیست.

او چند کتاب در زمینه تاریخ ادبیات و بیدل شناسی ازجمله «واژه‌نامه شعر بیدل»، «سایه صدا، جلوه‌های هنری شعر»، «بیدل، شاعر زمانه‌ها»، «ادبیات دری در نیمه اول سده بیستم»، «ویژگی‌های داستانی شاهنامه»، «دستور زبان دری»، «دیدار با سپیده» و صداها مقاله ازجمله «عبدالقادر بیدل در قلمرو تئوری ادبیات و نقد ادبی»، «تذکره و تذکره‌نویسان زبان فارسی»، «بیدل شناسی در اتحاد شوروی»، «زیست‌نامه بیدل از لایه‌لای چهار عنصر»، «درباره نکات و اشارات و حکایات بیدل»، «بیدلی که من می‌شناسم»، «تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی در قصاید ناصرخسرو»، «مولانا جلال الدین محمد و واژه خاموش» و «درباره معنای چند بیت ابوالمعانی بیدل» به رشته تحریر درآورد.

بزرگداشت سیدرضا مؤید در تهران برگزار شد



مراسم بزرگداشت سیدرضا مؤید، شاعر آیینی کشورمان، با حضور جمعی از شاعران و ذاکران اهل‌بیت^(ع) در تهران برگزار شد. به گزارش ایبنا، این مراسم با حضور جمعی از شاعران و مداحان اهل‌بیت^(ع) ازجمله محمدعلی مجاهدی، منصور ارضی، علی انسانی، رضاقانع، محسن طاهری، سعید حدادیان و جواد حیدری و خانواده مرحوم مؤید برگزار شد. مرحوم سیدرضا مؤید، متخلص به «مؤید»، در سال ۱۳۲۱ شمسی در مشهد و در خانواده‌ای مذهبی و علاقه‌مند به امور دینی متولد شد و پس از تحصیلات ابتدایی به شغل آزاد روی آورد. وی که رباعیات و غزل‌هایش در دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌های تشییع شهدای دفاع‌مقدس در مشهد در خاطره‌ها ماندگار شده‌است، از شعرای برجسته آیینی و انقلابی کشور بود. شعر معروف «خدا کند که بیایی»، یکی از آثار ماندگار اوست و مجموعه اشعارش در طول سال‌ها، «از گل‌های اشک تا بهار بی‌خان» مجموعه‌ای غنی از معارف ناب دینی بوده‌اند که در کالبد ادبیاتی معرفتی و در عین حال مردمی جلوه کرده‌اند. این مراسم عصر دیروز در فرهنگ‌سرای اندیشه تهران برگزار شد.

زین قنډپار

علیرضاحیدری(امدرس‌ویراستاری

🕒 زمانی که‌در آغاز نام افراداز «ابن» استفاده کنیم، «ابن‌ابن»‌ها یاواژه‌بعداز خودش صفت یااسم می‌سازد و به صورت نیم فاصله نوشته می‌شود: ابن‌سینا، ابن‌فارس، ابن‌بابویه، ابن‌ابن‌ابی‌الحدید.

● یادآوری: «ابن» به‌معنای فرزندمذکر وپسر، در حالت‌اضافه، بافاصله‌نوشته می‌شود: «حاجی میرزا حسن شیرازی، مشهور به‌فسابی، ابن[=پسر]امیرزا حسن» (از فرهنگ‌بزرگ‌سخن).

#زین-قنډپاری

شهریار

اشنبه ۴ آذر ۱۳۹۰ ۴ جمادی‌اول ۱۴۱۲ ۳۸۰ شماره

۱۰

↓

فرهنگ و ادبیات

ابر دیار مادری‌ام در کوه و در فلات شماست

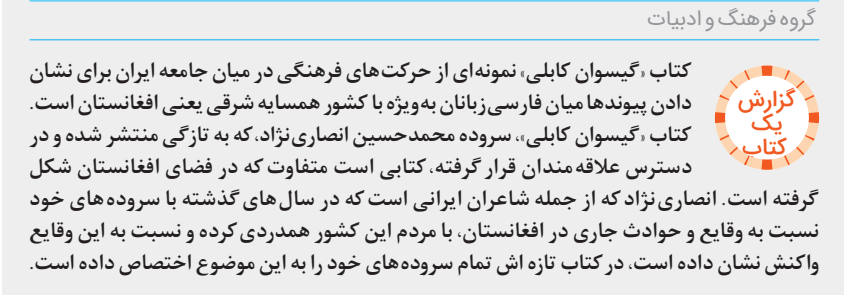
همه اشعار مجموعه «گیسوان کابلی» سروده محمد حسین انصاری نژاد درباره افغانستان است



پلدای من بلندتر است از گیسوان کابلی‌ات
چای و پنیر و پسته ما، دلتنگ سور و سات شماست
هر شیعه است سنی شرع، هر سنی است شیعه عشق
این سنت هزاره ما این صافی از صفات شماست
شور شهید بلخی‌مان از خاک کربلاست، ببین
هلمند را که هر نفسش شبخوانی فرات شماست
کو حاجتی به قیله‌نما، هر دو اذان به اذن رسول
ساعت به وقت شرعی ما، حی علی‌الصلات شماست
گرداب و بیم موج کجاست با بادبان نام حسین
تا کشتی نجات من است، تا کشتی نجات شماست
پیر هرات و حافظ شهر، از یک بهار رد شده‌اند
این شاخه دعای من است، آن شاخه نیات شماست
تاریخ درد و رنج من است تاریخ درد و رنج شما
اندوه دودمان من است رنگی که در دوات شماست
این ابرهای جامه‌دران باران گریه‌های من‌اند
ابر دیار مادری‌ام در کوه و در فلات شماست
اینجا نشست‌ام که غروب، نم‌نم غزل قدم برزنیم
این شعر، یک بغل گل سرخ در باغ خاطرات شماست



و اشیای بارزش و بعد از آن زنان را می‌طلبند. البته در همین اتمسفر شرارت خیز است که فداکاری و شرافت هم معنا پیدا می‌کند و همسر دکتر که تنها بینای جمع است، سردمدار دسته کوچک شریفان می‌شود. عاقبت کوری مسری همه‌گیر می‌شود، شهر سقوط می‌کند و خواننده با دسته کورانی‌که از تیمارستان فرار می‌کنند، زیستن در ویران شهر را هم تجربه می‌کند. روزی ناگهان بینایی برمی‌گردد، موزیانه، همان‌طور که روزی کوری آمده بود. اما آیا آدم‌ها پس از تجربه کوری تغییر خواهند کرد؟ نویسنده رمان چندان خوش بین نیست. ساراماگو که کوری را تمثیلی می‌داند برای کور شدن عقل و فهم انسان و اینکه علی‌رغم داشتن عقل، عاقلانه رفتار نمی‌کنیم، در مصاحبه‌ای گفته است: «من بدبینم اما نه آن قدر که به سرم شلیک کنم. [...] بی‌رحمی و شقاوت در تمام جهان رخ می‌دهد. [...] کوری، استعاره‌ای برای کور عقل انسان است. این کوری به ما اجازه می‌دهد بی هیچ دغدغه‌ای برای بررسی صخره‌ای در مریخ، به آن سیاره فضیما بفرستیم درحالی‌که در همان زمان میلیون‌ها انسان روی زمین از گرسنگی در حال مرگ هستند، ما یا کوریم یا دیوانه!»



موضوع شکل‌گیری وطن‌فارسی، ازجمله‌دغدغه‌های فرهنگ‌اهالی‌سه کشور فارسی‌زبان ایران، افغانستان و تاجیکستان در یک دهه گذشته بوده‌است. با تأملی در تغییر رفتار و نگاه فارسی‌زبانان به یکدیگر در سال‌های گذشته، توجه تأثیر فعالیت‌های فرهنگی بر این روند خواهیم شد. هرچند سیاست‌مداران سه کشور اغلب از این فضا یا فاصله داشته یا عقب‌تر از اهل فرهنگ حرکت کرده‌اند، اما اهالی شعر و ادب سه کشور کوشیده‌اند با برداشتن گام‌های جدید، فضای جدیدی را پیش‌روی فارسی‌زبانان بگشایند. اگرچه برخی معتقد هستند در روزگاری که صحبت از دهکده جهانی است، رسیدن به آرمانی چون «وطن فارسی» دور دست به نظر می‌رسد. اما تأمل در واکنش‌های مردم سه کشور به رخداد‌های کشور هم‌زبان و تغییر نوع نگاه مردم، رسانه‌ها و... به موضوع‌هایی مانند مهاجران، نشان می‌دهد که بنای «وطن فارسی» تا رسیدن به کمال خود فاصله دارد، اما توانسته خشت‌های نخستین خود را درست قرار دهد. از این منظر، کتاب «گیسوان کابلی» یک‌نمونه از حرکت‌های فرهنگی در میان جامعه ایران برای نشان دادن پیوندها میان فارسی‌زبانان به ویژه با کشور همسایه شرقی،

جواد محمدی، جوانی فعال، پُرشور، فرهنگی و انقلابی بود. علاقه به حضور و فعالیت در پایگاه‌های بسیج پایش را به سپاه پاسداران باز کرد. «دختر‌ها بابایی‌اند» سایه‌روشنی است از زندگی او که خیلی هم از ما دور نبود. راویان متعدد این کتاب اورا با نگاه شخصی خودشان توصیف می‌کنند: شرح ماجراهایی که در کل تصویری واحد و کامل از شهید را ترسیم می‌کند. این کتاب شرحی است از روابط پُر مهر و عاطفه جواد محمدی و خانواده‌اش؛ بهانه‌های دختر کوچک او که هنگام خواب برایش قصه



را ازرقایش قرض کرده بود. اما به هر دلیل و به هر صورت که بود همین کتاب‌ها او را از محیط فقرزده زندگی واقعی دور می‌کرد. خودش گفته است: «ادبیات دروازه‌های سرزمین‌های دور را برایم گشود. «ژوزه بعد از تعمیر ماشین‌ها در یک تعمیرگاه به کتابخانه عمومی لیسبون می‌رفت «در آنجا بود که بدون کمک گرفتن یا راهنمایی از کسی، ذوق خواندن و نوشتن در من ایجاد شد و گسترش یافت. «نخستین اثرش «سرزمین گناه» سال ۱۹۷۴ منتشر شد که پس زده شد. پس از چند تلاش ناکام، نویسندگی را برای نوزده سال کنار گذاشت؛ «تصور می‌کردم به واقعیتی تلخ برخورد‌ام، اینکه انگار چیزی برای نوشتن ندارم که ارزشی داشته باشد،» او پس از نوزده سال بازگشت و نوشتن را از سر گرفت و چنان پرکار بود که سال‌های نبودش را جبران کرد. سال ۱۹۹۵ و انتشار رمان «کوری» نقطه عطف زندگی حرفه‌ای‌اش شد و سال ۱۹۹۸ در هفتادوشش سالگی وقتی توی هواپیمایی به مقصد فرانکفورت برای حضور در نمایشگاه کتاب بود، این خبر را شنید که برنده جایزه نوبل ادبیات شده است: «در لحظه اول شنیدم این خبر خوش حال شدم و گیج، طوری که ناخودآگاه و بلافاصله گفتم خوش‌حالم، خوش‌حالم برای خودم و کشورم، اما بعد فکر کردم تا حد زیادی شانس آورده‌ام،» او نخستین برنده نوبل ادبیات کشور پرتغال بود. ژوزه ساراماگو دوازده فرصت داشت تا از عیش شهرت و مکتب برخورد را باشد. وقتی سال ۲۰۱۰ از دنیا رفت، در کنار کریستیانو رونالدو، سرشناس‌ترین پرتغالی بود، نه کودکی از خانواده‌ای فاقد زمین. ● همه ما کوریم، اگر از عقلمان استفاده نکنیم «کوری» مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین اثر این

خادم

ژوزه ساراماگو با رمان «کوری»، تجربه‌ای آخرازمانی را در شهر کوران به خواننده می‌دهد. شهری بی‌نام که به ویران شهر تبدیل می‌شود و یک دور فروپاشی کامل را از سر می‌گذراند. اما آیا کسانی‌که از این تجربه جان سالم به در برده‌اند، نسخه بهتری از خودشان خواهند شد؟ نویسنده خیلی خوش بین نیست. دنیایی که او خالقش است آن قدر تکان دهنده است که حتی اعضای محترم و جاسنگین آکادمی نوبل را هم به خودشان می‌آورد و مجابشان می‌کند که دست از لجابت بردارند و پس از شش سال که نام ژوزه ساراماگو در فهرست انتظار دریافت جایزه نوبل بود، پیرمرد پرتغالی را مفتخر به دریافت این نشان کنند. اما ساراماگو که بود؟

● از خانواده‌ای دهقان تا معروف‌ترین فرد پرتغال در خانواده‌ای روستایی در زمره دهقانان فاقد زمین در روستایی کوچک در صدکیلومتری لیسبون به دنیا آمد و آن زمان سال ۱۹۲۲ بود. فاقد زمین بودن معنی فقیر بودن می‌دهد. مهاجرت خانواده به لیسبون هم نتوانست تفاوت چشمگیری در رفاه آن‌ها ایجاد کند و آن‌ها همچنان فقیر بودند. آن قدر که پدر و مادرش به دلیل تمکن مالی نداشتن، او را از مدرسه برداشتند و ژوزه دوره متوسطه را نیمه‌کاره رها کرد. در پنج سال بعد از آن دوران، او مکانیک قابلی شد. به زبان و ادبیات فرانسه علاقه داشت، اما هرگز پول خرید کتاب نداشت و هر چه کتاب در خانه‌شان بود از دو راه به دست آمده بود: یا خود کتاب را به عاریت گرفته یا پول خریدشان

می‌گفت، وصف حال پدر و مادری که برای عاقبت به خیر شدنش به خدا توکل کردند، همسرش که با غروب آفتاب، نور عشق و امید در دلش کمرنگ می‌شد، اقوام و دوستانی که هر یک روایتی دلنشین از خوبی‌ها، محبت‌ها و توجه‌های او دارند. سرانجام روز پنجشنبه ۱۱ خرداد